

اعدام‌های فزاینده و نابازدارنده



احمد زیدآبادی

نویسنده و مشاور هم‌میهن

کمتر روزی است که خبر «اعدام» فرد یا افرادی در ایران، بخشی از محتوای خبری رسانه‌های فارسی‌زبان خارج از کشور نباشد. ماه پیش، کارشناسان سازمان ملل رقم اعدامی‌ها در ایران را «سراسام‌آور» توصیف کردند. طبق گزارش آنها، در ۹ ماههٔ نخست سال جاری میلادی بیش از هزار نفر به چوبه دار سپرده شده‌اند که در مقایسه با آمار ۹۷۵ اعدامی برای کل سال قبل، عددی به مراتب بزرگتر است.

حکم اعدام، مخالفان بسیاری در جهان دارد. عده‌ای به طور مطلق با آن مخالفند و عده‌ای دیگر فقط در موارد ارتکاب جنایات بسیار شنیع و وحشتناک، آن را به صورتی بسیار محدود مجاز می‌دانند. با این حال، آمار رو به تزاید صدور و اجرای حکم اعدام در ایران باید رنگ خطر را برای طرفداران چنین حکمی نیز به صدا درآورد، زیرا افزایش شمار اعدامی‌ها در یک کشور، نشانهٔ بسیار خطرناکی از تشدید انواع نابسامانی‌های اجتماعی و تنگناهای اقتصادی است.

طبق گزارش رسانه‌ها، احکام اعدام در ایران عمدتاً مربوط به ارتکاب قتل و قاچاق مواد مخدر است و در ماه‌های اخیر شمار اعدام‌های مربوط به جرائم امنیتی بخصوص اتهام جاسوسی نیز افزایش یافته است. فلسفهٔ مجازات از جمله اعدام عمدتاً به قصد «پیشگیری» از جنایات تعریف می‌شود و چنانچه این مجازات، قدرت بازدارندهٔ خود را از دست دهد، عملاً فلسفهٔ وجودی خود را از دست داده و بنابراین باید مورد تجدیدنظر قرار گیرد.

معیار بازدارندگی یک مجازات، روند صعود یا سقوط آمار آن در یک جامعه است. برای مثال در جامعهٔ ایرانی، سقوط آمار اعدام به معنای کاهش ارتکاب قتل و قاچاق مواد مخدر و دیگر جرم‌های دارای این مجازات است و صعود آمار آن، مترادف افزایش جرایم در همهٔ این موارد فوق است. با توجه به روند کاملاً صعودی صدور و اجرای حکم اعدام، کاملاً روشن است که این حکم مانع از گسترش فزایندهٔ قتل و قاچاق و دیگر جرائم نشده و از این جهت قدرت بازدارندگی خود را از دست داده است. حال باید از مسئولان نهادهای مختلف پرسید وقتی که حکم اعدام، اثر بازدارندگی خود را از دست داده است، اصرار بر اجرای حد اکثری آن به چه منظوری است و قرار است آمار اعدام به چه‌قمی رسد که تجدیدنظر در این حکم در نذران ضرورت یابد؟ روشن است که آمار بالای حکم اعدام در یک کشور، در سطح بین‌المللی مایهٔ سرافکندگی و در سطح داخلی مسبب مشکلات

روحی و مادی بسیاری برای خانواده‌ها و فامیل و آشنایان افراد اعدامی است. از این رو حتی مدافعان حکم اعدام در برخی جوامع نیز بر ضرورت محدود کردن آن تا سرحد ممکن اصرار دارند. با این وصف، چرا در کشور ما تلاش معناداری در جهت اعدام‌زدایی از مجازات‌های مختلف صورت نمی‌گیرد؟ واقعاً چه موانعی پیش روی چنین اقدامی وجود دارد؟

حکم اعدام برای قاچاقچیان عمدهٔ مواد مخدر، طبعاً امری عرفی است. وقتی این حکم بازدارنده و گاهندهٔ جرم نیست، برای چه باید در سطح وسیع به اجرا درآید و حکم جایگزین برای آن تعریف نشود؟ در مورد مجازات قتل هم برخی افراد پای حکم شرعی «قصاص» را پیش می‌کشند که اولیاء دم را برای تصمیم‌گیری در این مورد صاحب صلاحیت دانسته است. در این مورد بحث‌های برون دینی و درون دینی فراوانی حتی از منظر متد فقه رایج صورت گرفته که راه اجتهاد تازه در این زمینه را می‌گشاید، اما متأسفانه نوعی برداشت منجمد و ایستا از احکام شرع، مانع از هر نوع ابتکار و اجتهاد تازه در این مورد شده است.

در قرآن، قصاص به عنوان ضامن حیات معرفی شده است. پس قصاص در درجهٔ نخست به قصد انتقام‌گیری و مرگ‌خواهی وضع نشده بلکه برای تداوم حیات بشر مورد تأیید قرار گرفته است. در درجهٔ دوم، هدف از قصاص، الغای رسم و سننٔ انتقام‌گیری‌های رایج قبیله‌ای زمان ظهور پیامبر و پیشگیری از کشت و کشتار بر سر قتل فردی از یک قبیله بوده است. به همین جهت نفس واحد را در برابر نفس واحد قرار داده تا مانع از خون‌ریزی‌های انتقامجویانه در بین قبایل شود. در درجهٔ سوم، روش پسندیده در قتل عمد از نگاه قرآن، عفو و دریافت غرامت است: *«فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْعِفْوِ وَأَدِّ إِلَيْهِ بِإِخْسَانٍ. حَالِ چَرَا رُوشِ «پسندیده» مورد نظر قرآن در جامعه‌ما نوعی خیانت به خون مقتول به حساب می‌آید، خود*

حدیث مفصلی است!

در درجهٔ چهارم، قتل در جوامع مدرن بیش از آنکه جنبهٔ حقوق شخصی داشته باشد به حقوق عمومی مربوط است. با وارد کردن قتل به حوزهٔ حقوق عمومی قاعدتاً می‌توان مجازات آن را بنا به وجدان جمعی جامعه مورد تجدیدنظر قرار داد؛ به‌طوری‌که یک قاتل، فقط با دو گزینهٔ اعدام یا آزادی رویه‌رو نشود.

بنابراین، روشن است که تعیین مجازات جایگزین برای اکثریت قریب به تمام قتل‌ها و همینطور دیگر جرائمی که حکم اعدام برای آنها در نظر گرفته شده است، راه بسیار ساده و همواری دارد. یک عده اما گویی آمار بالای اعدام در جامعه را نوعی امتیاز و فضیلت تلقی می‌کنند؛ به‌طوری‌که با هر توصیه به توقف یا کنترل ماشین اعدام چنان برمی‌آشوبند که انگار به قلمرو آنان تعدی شده است!

نخست، در ۱۰۳ کشور مجازات اعدام به‌طور کامل حذف شده و دیگر وجود ندارد؛ دوم، در ۶ کشور مجازات اعدام جز در شرایط خاص اجرا نمی‌شود؛ سوم، در ۵۰ کشور با وجود مجازات مرگ در قوانین، در عمل متوقف گردیده است؛ چهارم، و در ۳۶ کشور این کیفر وجود دارد و در مقام عمل نیز اجرا می‌شود.

تجربه نشان داده انتقاد از مجازات اعدام در کشور ما پرهزینه بوده است؛ دکتر ناصر کتوزیان استاد برجسته حقوق ایران در اوایل دهه شصت که موضوع «لایحه قصاص» مطرح شد، به دلیل نقد به تعدادی از مواد این لایحه (و نه خود احکام قصاص که در شریعت اسلام آمده) به مدت ۱۱ سال از دانشگاه اخراج شد هر چند بعدها با اعطای نشان درجه یک دانش سعی در دلجویی از ایشان شد. همچنین جناب عمادالدین باقی از فعالان حقوق بشر در تابستان ۱۳۷۷ یادداشتی با عنوان «اعدام و قصاص» در روزنامه «نشاط» نوشت که در نهایت با توقیف روزنامه و برخورد قضایی با نویسنده شد. اگرچه در اوایل با هرگونه نقدی در این زمینه برخورد می‌شد، ولی بعدها بخش قصاص «قانون مجازات اسلامی» با هدف کاهش دامنه اجرای این احکام مورد بازنگری در مجلس قرار گرفت. مجازات اعدام در جرائمی مانند مواد مخدر کاهش پیدا کرد که نشانه اثربخش بودن این کوشش‌ها است. اگر روزگاری روزنامه‌ای به دلیل چاپ یادداشت «اعدام و قصاص» توقیف می‌شد؛ بعدها همین متن گسترش یافت و در قالب کتابی با عنوان «اعدام و قصاص» در حدود سیصد صفحه در سال ۱۳۸۱ منتشر شد.

کیفر سلب حیات، موافقان و مخالفانی دارد: موافقان به جنبه عادلانه مجازات و پیشگیری از وقوع جرم تأکید دارند. مخالفان علاوه بر بازگشت‌ناپذیر بودن، به عدم بازدارندگی اشاره و سلب حیات مجرم را پاک کردن صورت مسئله می‌دانند. پیشنهاد می‌شود پژوهشگاه قوه قضائیه و مرکز تحقیقات مجلس شورای اسلامی به شکل مشترک و با استفاده از اندیشمندان علوم انسانی و نهادهایی مانند کانون وکلا، به ابعاد موضوع برای بازنگری در قوانین بپردازند. تردید پدر امیر محمد خالقی (که خود از روحانیون اهل تسنن است) در اجرای حکم قصاص قاتل فرزندش، و دستور دونالد ترامپ به دادستان‌ها برای بازگشت مجازات اعدام بعد از چهل سال در ایالت واشنگتن؛ نشان می‌دهد به ابعاد این مجازات نباید از دریچه کلیشه‌های مرسوم که مسلمانان موافق مجازات سلب حیات و کشورهای پیشرفته غربی مخالف آن هستند، نگاه کرد.

با ابلاغ پیوستن به CFT از سوی رئیس مجلس

قصه FATF بالاخره به سر رسید



محسن صالحی‌خواه

گزارشگر هم‌میهن

رئیس مجلس قانون الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به معاهده (کنوانسیون) بین‌المللی مقابله با تأمین مالی تروریسم» را مطابق اصل ۱۲۳ قانون اساسی ابلاغ کرد. مجمع تشخیص مصلحت نظام در جلسه ۹ مهر ماه سال جاری، به صورت مشروط پیوستن ایران به کنوانسیون CFT را تصویب کرده بود. محسن دهنوی، سخنگوی مجمع تشخیص مصلحت نظام در تشریح شروط ایران برای پیوستن به کنوانسیون CFT گفت: «مجلس برای تصویب لایحه الحاق ایران به کنوانسیون مقابله با تأمین مالی تروریسم، بند و شرطی گذاشته بود که ایران به مفاد این کنوانسیون در چارچوب قانون اساسی عمل می‌کند. در مجمع تشخیص، شرط دیگری هم اضافه شد که جمهوری اسلامی در چارچوب قانون اساسی و قوانین داخلی خودش به این کنوانسیون عمل خواهد کرد. بر این اساس اگر مفادی از این کنوانسیون با قوانین داخلی جمهوری اسلامی تعارض داشته باشد، آنچه ملاک عمل خواهد بود، قوانین داخلی جمهوری اسلامی است؛ بنابراین مجمع تشخیص باین دو شرط با الحاق ایران به کنوانسیون مقابله با تأمین مالی تروریسم موافقت کرد.» نمایندگان تندرو مجلس پس از تصویب این کنوانسیون در مجمع تشخیص، با ارائه یک طرح دوفوریتی خیز برداشته بودند که جلوی این تعلیق را بگیرند. دو فوریت طرح الزام دولت به خودداری از تحویل اسناد پذیرش معاهده CFT روز ۲۲ مهر به رای گذاشته شد اما دوسوم رای مورد نیاز را کسب نکرد و به گفته محمدباقر قالیباف، به صورت عادی به کمیسیون مربوطه راجع شد. کنوانسیون پالرمو (مبارزه با تأمین مالی جرایم سازمان‌یافته فراملی) نیز اردیبهشت امسال به تصویب رسید.

فرصت از دست رفته

مخلوط شدن موضوعات مهم سیاست خارجی با بازی‌های داخلی و جناحی اگر در اولین سطح خود را در برجام نشان داده باشد، پرورنده ایران در FATF و دو کنوانسیون مهم CFT و پالرمو در این فضا جایگاه دوم را به خود اختصاص داده‌اند. آسیب‌های این خلط میحث که باعث می‌شود مسائل راهبردی و مرتبط با امنیت ملی درگیر نگاه‌های جناحی شود را اگر یک سو قرار دهیم، هزینه‌های ناشی از این نگاه نیز موضوعی است که باید به صورت جداگانه مورد بررسی قرار داد. آنچه در جریان تصویب پالرمو و CFT رخ داد، می‌توانست ۱۰ سال پیش رخ دهد و بسیاری مسائل را تغییر دهد، نه اینکه همه چیز را سامان بخشد. چراکه فضای یک دهه قبل با امروز بسیار متفاوت بود و می‌شد مسیر اصلاح‌گرایانه‌ای که در حوزه سیاست خارجی آغاز شده بود را ادامه داد. توجه به این نکته مهم است که بسیاری از قواعد بین‌المللی شاید خوشایند نباشند اما ضرر مقابله با آن‌ها بسیار بیشتر از کار کردن با آن‌ها است. یک کارشناس آشنا با حوزه پولشویی و جرایم مالی در این باره به خبرنگار هم‌میهن گفت: «پالرمو و CFT، کنوانسیون‌های سازمان ملل اند که موضوعات مشخصی هم دارند. عدم عضویت در این کنوانسیون طی تمام این سال‌ها ما را از هرگونه همکاری بین‌المللی در حوزه این کنوانسیون‌ها محروم کرده بود. بنابراین ابتدا باید به این موضوع توجه کرد که کنوانسیون‌های مذکور در حوزه سازمان ملل تعریف می‌شوند و موضوع FATF در درجه دوم تعریف می‌شود. کارگروه ویژه اقدام مالی از این جهت به موضوع ورود می‌کند که این‌ها جرایم فراملی هستند و نمی‌شود که یک کشور بگوید قرار است این جرایم در کشور من انجام شوند. چون فراملی هستند، اثر آن‌ها به صورت دومینووار ادامه پیدا کرده و دیگر کشورها را هم درگیر می‌کند.»

اودامه داد: «چهار کنوانسیون مرتبط با جرایم مالی وجود دارد که ما از قبل

علی بیگدلی استاد دانشگاه شهید بهشتی:

سیاست‌های پیشین باید تغییر کند

وبازوهای منطقه‌ای آن است. فعالیتهای گسترده پیشین دیگر برای ایران ممکن نیست و در حال حاضر امیدواریم گشایشی حاصل شود که البته باید تغییراتی در سیاست‌های پیشین بدهیم. واقعیت‌های امروز خاورمیانه‌ای که کاملاً تغییر پیدا کرده و هم‌زمنی منطقه‌ای که به سمت آمریکا و اسرائیل رفته را ببینیم. این موضوع در ایران حل شده اما باید دید که در سمت مقابل هم مسیر باز می‌شود یا نه. چون بازگشت قطعنامه‌ها، شرایط را سخت می‌کند.» بیگدلی با مرور شرایط تحریمی ایران، تأکید کرد: «این تحریم‌ها باعث به وجود آوردن شرایط سختی برای مردم شد و گروهی را به وجود آورد که کارشان دور زدن تحریم‌ها و حواشی آن بود. این فرهنگ به سیستم و جامعه ما وارد و ماندگار شد. این فرهنگ به مرور تربیت ما را نسبت به تربیت جهانی تغییر داد. به نحوی که بعید است رانته‌ها و بازی‌های این فرهنگ از جامعه ما بیرون رود. من معتقدم فعالیت و سیاست‌های پیشین علت اصلی جلوگیری از به ثمر نشستن این کنوانسیون‌ها در ایران بود و علت فرعی آن را نیز باید در جلوگیری این حلقه از

حل و فصل این مشکلات برای حصول منافع خودش دانست. این شرایط بار بسیار سنگینی بر مردم ایران تحمیل کرد و دو جفای بزرگی بود.»

